



پیام خانه سینما به پزشک‌یان

خانه سینما یا جامعه اصناف سینمای ایران که بزرگترین نهاد صنفی سینماگران در ایران است، طی پیامی در سایت رسمی خود، منتخب شدن مسعود پزشک‌یان را به‌عنوان چهاردهمین رئیس جمهور ایران تبریک گفت و برای حل مشکلات سینمای ایران به دست رئیس جمهور ابراز امیدواری کرد: «خانه سینمای ایران انتخاب جناب آقای دکتر مسعود پزشک‌یان به‌عنوان رئیس جمهور را تبریک می‌گوید، هرچند مسیر دشواری برای تحقق وعده‌های ایشان در پیش‌رو خواهد بود. خانواده سینمای ایران امیدوار است صداقت، دوراندیشی و پشتکار رئیس جمهور محترم با همراهی ملت شریف به‌ویژه دلسوزان عرصه فرهنگ و هنر طعم اعتماد در دوره بی‌اعتمادی و ناامیدی را در کام مردمان امیدوار شیرین کند. حل مشکلاتی که امروزه سینمای ایران با آن مواجه است با روش‌های منسوخ گذشته امکان‌پذیر نیست، امیدواریم پیشنهادات جامعه اصناف سینمای ایران برای برون‌رفت از وضعیت کنونی مورد توجه رئیس جمهور منتخب قرار گیرد.»



شاهکار ۳۲ میلیون دلاری تیسین

تابلوی «استراحت در پرواز مصر» اثر تیسین، نقاش دوره رنسانس ایتالیایی که تاکنون دوبار دزدیده شد و بار آخر در ناپلون زباله‌ای در ایستگاه اتوبوسی در لندن یافته شد، دوم ژوئیه با قیمت ۳۲ میلیون دلار در حراجی‌ای در لندن چکش قیمت خورد. تیتزیانو وچلی، معروف به تیسین نقاش سده ۱۶ ایتالیایی است. تیسین استاد نقاشی دوره رنسانس و از اعضای مکتب ونیز بود که به او لقب خورشیدی در میان ستارگان خرد داده‌اند. او نقاشی «استراحت در پرواز مصر» را در دهه اول قرن ۱۶ یعنی در اوایل کارش کشید. این اثر حضرت عیسی، مریم و یوسف را در حال استراحت در راه مصر پس از اطلاع از اینکه هیرودیس، پادشاه یهودیه می‌خواهد مسیح جوان را بکشد، نشان می‌دهد. این تابلو در ابعاد ۴۶/۲ سانتی‌متر در ۶۲/۹ سانتی‌متر کشیده شده است که در مقایسه با سایر آثار تیسین کوچک به‌نظر می‌رسد.



جان لاندو درگذشت

جان لاندو، تهیه‌کننده آمریکایی فیلم‌های «تایتانیک» و «آواتار»، روز جمعه ۵ جولای بر اثر سرطان در سن ۶۳سالگی درگذشت. لاندو، شریک قدیمی جیمز کامرون در تهیه‌کنندگی، پشت سه فیلم از چهار فیلم پر فروش تاریخ سینما قرار داشت. او با فیلم «تایتانیک»، یعنی نخستین فیلمی که از مرز یک میلیارد دلار در باکس آفیس جهانی عبور کرد، تاریخ‌سازی کرد. لاندو قبل از مرگش عمیقاً درگیر ساخت سایر دنباله‌های مجموعه فیلم‌های «آواتار» بود. کامرون قصد دارد مجموعه پر فروش علمی-تخیلی خود یعنی «آواتار» را با پنج فیلم کامل کند. جیمز کامرون، در رابطه با مرگ جان لاندو در بیانیه‌ای گفت: «یک تهیه‌کننده بزرگ و یک انسان بزرگ ما را ترک کرد. جان لاندو به رویای سینما اعتقاد داشت. او معتقد بود که فیلم، نهایت هنر بشری است و برای ساختن فیلم ابتدا باید خود انسان باشید. او به خاطر سخاوت روحی و به‌خاطر خود فیلم‌ها به یاد خواهد ماند.»



گفت‌وگوی اختصاصی با بیری زوزانگ

درباره اوقات فراغت به مناسبت انتشار ترجمه فارسی کتابش

جامعه‌شناس جمعه



شما در بخشی از کتاب در مورد «دموکراتیک‌سازی فرهنگ» سخن می‌گویید. اساساً نظر خود شما در رابطه با این پدیده چیست؟ آیا فکر می‌کنید در نتیجه دموکراتیک‌سازی، فرهنگ عامه رو به تعالی رفته یا تنزل یافته است؟

مفهوم دموکراتیک‌سازی فرهنگ، مفهومی شبیه به دموکراتیک‌سازی تحصیلات و آموزش است. این پدیده از میلی ناشی می‌شود که تمایل دارد دستاوردهای علم و هنر را برای توده‌ها دسترس‌پذیر کند. در گذشته این گونه نبود، زیرا اعتقاد بر این بود که در تلاش برای دسترس‌پذیر کردن هنر برای عموم مردم، حقیقت و زیبایی نابود می‌شود. به نظر من تلاش برای دموکراتیک‌سازی فرهنگ چندان موفقیت‌آمیز نبوده است زیرا همان گونه که امروزه می‌بینیم، اصول و قواعد هنری نابود نشده‌اند و هنوز عده‌ای از هنر متعالی لذت می‌برند. اما آن چه در رسانه‌های جمعی شاهد آن هستیم یک سرگرمی سبک برای سلیقه‌های سطح پایین است. البته منصفانه نیست که انتظار داشته باشیم افراد با تحصیلات و درآمد پایین، هنر والا را انتخاب کنند و از گوش دادن به موسیقی پتیهون لذت ببرند، زیرا اگر چه سلیقه می‌تواند موهبتی طبیعی باشد اما از نظر بورديو، تحلیل‌های جامعه‌شناختی حاکی از آن هستند که سلیقه محصول پرورش و آموزش است. به‌زعم او، یک اثر هنری تنها برای کسی معنا و جذابیت دارد که شایستگی فرهنگی و رمزینده‌ی فرهنگی را دارا باشد. به‌همین خاطر من فکر می‌کنم برای این که ما در هنر از سطح لذت به معنا برسیم نیاز به آموزش داریم و چون این آموزش در دسترس توده‌ی مردم نیست ناچار باید هنر و قواعد هنری را دسترس‌پذیر کرد و تنزل داد که این امر نیز باعث تجاری‌سازی و ابتذال هنر و تولید محصولاتی که تنها سرگرمی‌های عامه‌پسند هستند شده است.

در بخش نخست کتاب از دوگانه کار و بازی سخن می‌گویید. از نظر پیردازی نام می‌برید که اعتبار را به بازی می‌دهد و آن را ریشه کار می‌داند. اما به احتمال زیاد آن نظریه‌پرداز شاهد پدیده‌ی مسابقات قهرمانی نبوده است که در آن کار و بازی با هم پیوند می‌خورند و همین امر سبب می‌شود که دیگر کار و بازی دو سر طیف قرار نگیرند. نظر شما در این مورد چیست؟

ما از این جهت بازی را ریشه کار می‌دانیم که می‌توانیم از نحوی بازی کردن بچه‌ها یا مشاهده علائق‌شان در انتخاب بازی به برخی استعدادها و توانایی‌های آن‌ها بی‌بریم و حدس بزنیم که در آینده چه شغلی می‌تواند برای آن‌ها مناسب باشد. در واقع زمین بازی یک میدان نبرد آزمایشی است برای نبرد اصلی که شامل حضور او در بازار کار است. به‌نظر من در دوران بزرگسالی نیز بازی می‌تواند نقش همان سنگ محک و میدان نبرد آزمایشی را بازی کند. به این معنا که ما با بازی کردن می‌توانیم بفهمیم که در چه مهارت‌هایی قوی و در چه مهارت‌هایی ضعف داریم. اما در جهت پاسخ به پرسش شما باید به این نکته اشاره کنم که ما در بازی «آزادی عمل و انتخاب» داریم؛ چیزی که در کار فاقد آن هستیم. به‌نظم مشکل ورزش‌های قهرمانی این است که آزادی انتخاب وجود ندارد و فرد مجبور است برای پیروزی یا قهرمانی، تحت یکسری شرایط و قواعد خاص تمرین و آماده‌سازی داشته باشد. به غیر از یونان باستان، در تمام کشورهای دنیا به ورزشکاران حرفه‌ای دستمزد پرداخت می‌شود و این امر، ورزش و بازی را با کار متناظر می‌کند. با شما موافقم در ورزش قهرمانی دیگر بحث بازی و سرگرمی نیست و کسب درآمد از طریق این ورزش‌ها و بازی‌ها، آن را به کار بدل کرده است و از آزادی انتخاب در آن خبری نیست.

شما به‌گونه‌ای قابل توجه و ستودنی از مفهوم پیردازی‌های تاریخی در بخش نخست کتاب، به مطالعات تجربی در بخش دوم کتاب منتقل می‌شوید. با این حال همچنان که اشاره می‌کنید، هنگام مطالعات تجربی با خطر غوطه‌ور شدن در تکنیک‌های گردآوری داده‌ها و تحلیل‌های آماری مواجه هستیم و شاید قطب‌نمای تسلسلی‌مان را از دست بدهیم. برای محققان جوان در علوم اجتماعی، چه توصیه‌هایی دارید که از این دام پرهیز کنند؟

پرسش سختی است که پاسخ به آن کار آسانی نیست. رابرت مرتون<sup>۲</sup> در مقام دانشمند حوزه جامعه‌شناسی علم بر این اعتقاد است که در آثار چاپ‌شده‌ی جامعه‌شناسان معاصر، فرم، اغلب کنترل محتوا را به دست می‌گیرد. در جامعه‌شناسی، این امر اهمیت دارد که نشان دهیم، آن چه را که گزارش می‌کنیم، ایده‌ی ما نیست بلکه توسط جمعیتی که مورد مطالعه قرار گرفته، به اشتراک گذاشته شده است. اما نباید فراموش کرد که این کار را فی‌نفسه برای خود آن کار انجام نمی‌دهیم بلکه قصد داریم، مسائل مهم و جالبی را حل کنیم که در گذشته به آن‌ها توجهی نشده است.

در بحث‌تان درباره‌ی روم باستان به ایده‌ی «نان و سیرک» به‌عنوان راهی برای سرگرم کردن توده‌های مردم اشاره کرده‌اید. آیا امروز هم دولت‌ها با مسئله‌ی سرگرم کردن توده‌ها مواجه هستند؟ آیا می‌توان فعالیت رسانه‌های نوین را چه در قالب رسانه‌های جمعی و چه در قالب شبکه‌های اجتماعی، شکل مدرنی از سیاست نان و سیرک تلقی کرد؟

پرسش شما خود بازگوکننده بخشی از حقیقت است. گاهی

شدم و تلاش کردم تا بفهمم مردم در این زمانه چگونه فراغت خود را سپری می‌کنند. توده مردم در فراغت خود ترجیح می‌دهند که به‌جای رفتن به کنسرت موسیقی کلاسیک یا نواختن یک ساز یا درست کردن صنایع دستی، برنامه‌ها و مسابقه‌های سرگرم‌کننده را از تلویزیون تماشا کنند. درست است که این برنامه‌ها برای آن‌ها بی‌محتوا و خالی از چالش است اما برایشان دسترس‌پذیرتر است. با وجود این که بر چگونگی سپری شدن اوقات فراغت توده مردم متمرکز شدم، جای شگفتی است که اوقات فراغت و زمان آزاد جایگاه نسبتاً کمی در زندگی من دارند و این تناقض‌نمای نوینی نیست. در واقع اوقات فراغت در زندگی من جایی ندارد و بیشتر زمان خود را مشغول مطالعه، پژوهش و نگارش کتاب هستم. اتفاقاً یک‌بار به یکی از دوستانم، پروفیسور ژافری دومادیر که ایشان نیز یکی از بزرگان در زمینه‌ی پژوهش در حوزه‌ی اوقات فراغت هستند، به شوخی گفتم که شما نیز همیشه مشغول کار کردن روی اوقات فراغت هستید.

روایت شما در کتاب «زمان، فراغت و به‌زیستی»، از قرن پنجم پیش از میلاد و از روم باستان آغاز می‌شود. آیا باور شما این است که مفهومی به‌نام فراغت در تمدن‌های بزرگ و بر خوردار ی چون ایران، هند، چین و مصر وجود نداشته است؟ یا گمان می‌کنید، فراغت در اروپا تفاوتی ماهوی با فرهنگ‌های دیگر داشته است؟

سوال بسیار جالبی پرسیدید. در واقع من در این کتاب به چیزی پرداختم که با آن آشنا بودم. زمانی که تاریخ جامعه‌شناسی را تدریس می‌کردم افضلاً، به تشابهات و توازی‌های بسیار جالبی با نویسندگان اروپایی در نوشته‌های متفکران شرقی مانند ابن خلدون در جهان عرب و لائوتسه در فرهنگ چین برخورد کردم. اما در نگارش این کتاب، ناشر فضای محدودی را در اختیار من قرار داده بود. البته من حدود ۱۵ هزار کلمه فراتر نوشتم اما پیوسته باید در برابر این وسوسه مقاومت می‌کردم که تحلیل‌های مضافی به متن بیافزایم. اگر قرار باشد به این کتاب بازگردم و روی نسخه جدید آن کار کنم، قطعاً فصل‌هایی درباره‌ی ابن خلدون و لائوتسه به آن اضافه خواهم کرد. همچنین در بخش تاریخی آن نیز در نظر دارم فصلی اضافه کنم با این عنوان، «آیا گذر سریع یا کند زمان، ما را خوشحال‌تر خواهد کرد؟ ادای احترام به میهای چیک‌سنت میهای<sup>۱</sup>». این بخش را قبلاً نوشته‌ام اما هنوز منتشر نشده است.



پریسا صادقیه مترجم و پژوهشگر

«جامعه‌شناسی اوقات فراغت»، عنوان تحصیلات و تخصص یک جامعه‌شناس چک تبار به نام بیری زوزانگ، مقیم کشور کانادا است که دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و فلسفی خود را در این مورد با وام گرفتن از فیلسوفان و اندیشمندان غربی در اثری تحت عنوان «زمان، فراغت و به‌زیستی» گردآوری کرده است. اهمیت این اثر از آن رو است که در زمانه‌ی کتب زرد فراوان در حوزه‌ی علوم انسانی که هر یک به طریقی قصد دارند با ارائه‌ی فرمولی بسیط و تقلیل‌یافته، تمام مشکلات بشر سردرگم امروزی در حوزه‌ی علوم انسانی و وضعیت زندگی‌اش را حل کنند، در کتاب زوزانگ با رویکردی ژرف روبه‌رو هستیم که حاصل سال‌ها پژوهش و تدریس ایشان در زمینه‌ی اوقات فراغت در دانشگاه بوده است. این اثر به‌همت آقای یاسر خوشنویس به زبان پارسی ترجمه و توسط انتشارات دکسا به چاپ رسیده است. در ادامه گفت‌وگوی اختصاصی ما با زوزانگ را می‌خوانید. جالب توجه است که از ایشان نه عکس در اینترنت موجود است، نه تمایلی داشت که عکس از او منتشر شود. می‌گفت ۱۰ سال است که عکس نگرفته است و عکس ۱۰ سال پیش هم به چه کار آید.

شما جامعه‌شناس فراغت و زمان آزاد هستید و این عنوان، نخستین عنوانی است که پس از جست‌وجوی نام شما در گوگل به‌دست می‌آید. آیا شما براساس یکسری انگیزه‌ها و تجربه‌های شخصی به‌سوی این مطالعات سوق پیدا کردید؟ و آیا اساساً شما فعالیت‌های اوقات فراغت و سرگرم‌کننده در برنامه زندگی خود دارید. آن را چگونه می‌گذرانید؟

علاقه‌ام به اوقات فراغت از علاقه‌ی پیش‌تر من به فرهنگ توده سر چشمه می‌گیرد. بهتر است بگویم هنر توده که برای مخاطب قرار دادن عموم مردم، از حقیقت و زیبایی فاصله گرفت و به سرگرمی بدل شد و شکل فعالیتی را پیدا کرد که افراد در فراغت خود به آن می‌پردازند. از آن جایی که به‌نظم توده مردم، فرهنگ عمومی را دسترس‌پذیرتر و ارزان‌تر می‌انگارند، من نیز در مطالعاتم روی فرهنگ توده متمرکز